

## انواع ادبی (۲)

### اهداف کلی فصل:

- ۱- آشنایی با مفاهیم و پیام‌های آثاری از ادب غنایی و تعلیمی ایران
- ۲- آشنایی با نمونه‌هایی از آثار ادب غنایی و تعلیمی
- ۳- آشنایی با برخی از پدیدآورندگان آثار ادب غنایی و تعلیمی
- ۴- توانایی بخشیدن به دانش آموز در شناخت و تحلیل آثار ادب غنایی

و تعلیمی



چنان‌که پیش‌تر در تاریخ ادبیات خوانده‌اید، ناصر خسرو علوی قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق.) شاعر و نویسنده‌ی قرن پنجم و از قصیده‌سرایان برجسته در عرصه‌ی شعر فارسی است. وی از جمله شاعرانی است که شعر را در خدمت عقیده و آرمان خود گرفت و قصیده‌های دینی و اخلاقی مستحکمی سرود که کم‌نظیرند و اغلب در حوزه‌ی ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرند. در این جا، بخشی از یک قصیده‌ی او را با هم می‌خوانیم.

### دانش، دبیری و شاعری

- |    |   |  |
|----|---|--|
| ۱  | نکوهش مکن چرخ نیلوفری <sup>۱</sup> را     | برون کن ز سر بادِ خیره‌سری را            |
| ۲  | بری <sup>*</sup> دان از افعال چرخ برین را | نشاید ز دانا نکوهش بری را <sup>۲</sup>   |
| ۳  | همی تا کند پیشه، عادت همی کن              | جهان مر جفا را، تو مر صابری را           |
| ۴  | هم امروز از پشت بارت بیفگن                | میفگن به فردا مر این داوری را            |
| ۵  | چو تو خود کنی اختر خویش را بد             | مدار از فلک چشم نیک اختری را             |
| ۶  | اگر تو از آموختن سر بتابی                 | نجوید سر تو همی سروری را                 |
| ۷  | بسوزند، چوب درختان بی بر                  | سزا خود همین است مر بی بری را            |
| ۸  | درخت تو گر بار دانش بگیرد                 | به زیر آوری چرخ نیلوفری را <sup>۳</sup>  |
| ۹  | نگر، نشمری، ای برادر، گزافه               | به دانش دبیری و نه شاعری را <sup>۴</sup> |
| ۱۰ | بلی، این و آن هردو نطق است لیکن           | نماند همی سحر، پیغمبری را <sup>۵</sup>   |
| ۱۱ | اگر شاعری را تو پیشه گرفتی                | یکی نیز بگیرت خنیاگری <sup>*</sup> را    |
| ۱۲ | تو برپایی آن جا که مطرب نشیند             | سزد گر بربری زبان جری <sup>*</sup> را    |
| ۱۳ | صفت چند گویی به شمشاد و لاله              | رخ چون مه و زلفک عنبری را                |
| ۱۴ | پسندسته‌ست با زهد عمّار و بوذر            | کند مدح محمود مر عنصری را؟ <sup>۶</sup>  |
| ۱۵ | من آنم که در پای خوکان نریزم              | مر این قیمتی در لفظ دری را <sup>۷</sup>  |



## توضیحات

- ۱- چرخ نیلوفری یعنی آسمان؛ کنایه از روزگار است.
- ۲- شایسته نیست که دانا عوامل غیر مؤثر در کاری را نکوهش کند.
- ۳- با فراگرفتن علم و دانش از آسمان سرفرازتر خواهی شد و آن را به فرمان خود در خواهی آورد.
- ۴- به هوش باش که بی‌جهت دبیری (نویسندگی) و شاعری را دانش واقعی نشمری.
- ۵- دبیری و شاعری هر دو نوعی سخن گفتن‌اند اما هیچ شباهتی با سخن پیامبران (وحی) ندارند.
- ۶- آیا با وجود عمّار و ابوذر که هر دو مظهر زهد و تقوایند، شایسته است که عنصری (شاعر دربار غزنوی) محمود غزنوی را مدح کند؟
- ۷- من دُرّ پرازش سخن فارسی را در پای صاحبان قدرت (خوکان) قربانی نمی‌کنم.



## خودآزمایی

- ۱- بیت سوم را از نظر دستوری مرتب کنید.
- ۲- دیدگاه شاعر را در خصوص مدح و ستایشگری بنویسید.
- ۳- بیت سوم را از دید آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

## درس دوازدهم

«غزل» همواره یکی از قالب‌های رایج در ادب غنایی ایران بوده است. در سال‌های پیش، نمونه‌هایی از غزل غنایی را خواندیم. فخرالدین عراقی (۶۸۸-۶۱ ه.ق.) از شاعران بلند آوازه‌ی قرن هفتم، با غزل‌های گرم و دل‌پذیر و مؤثر و شورانگیز خود بر کمال و غنای «ادب غنایی» افزوده است. درون‌مایه‌ی غزلیات وی را اغلب «عشق» و «عرفان» تشکیل می‌دهد. نمونه‌ی زیر، از غزل‌های عارفانه‌ی عراقی است.

### پیدا و پنهان

خوشا دردی که درمانش تو باشی  
خوشا راهی که پایانش تو باشی  
خوشا چشمی که رخسار تو بیند  
خوشا مُلکی که سلطانش تو باشی



خوشا آن دل که دلدارش تو گردی  
خوشا جانی که جانانش تو باشی  
خوشی و خرمی و کامرانی  
کسی دارد که خواهانش تو باشی  
چه خوش باشد دل امیدواری  
که امید دل و جانش تو باشی  
همه شادی و عشرت باشد، ای دوست  
در آن خانه که مهمانش تو باشی  
گل و گلزار خوش آید کسی را  
که گلزار و گلستانش تو باشی  
چه باک آید ز کس آن را که او را  
نگهدار و نگهبانش تو باشی  
عراقی طالبِ درد است دائم  
به بوی\* آن که درمانش تو باشی

میرزا ابوطالب کلیم معروف به کلیم کاشانی (۱۰۶۱-۹۹۰ ه.ق) از شعرای مشهور سبک اصفهانی یا هندی است. ابداع معانی و تخیل رنگین به غزل او لطف خاصی بخشیده است.

کلیم را به سبب ابداع معانی دل‌نشین «خلاق المعانی ثانی» لقب داده‌اند. شعر زیر، نمونه‌ای از غزلیات غنایی او به سبک هندی است. شاعر در این شعر، از طوفان درون خود و نیازش به معشوق و ناتوانی در برابر او سخن می‌گوید.

## الفتِ موج

نه همین می‌رمد آن نوگلِ خندان از من  
می‌کشد خار در این بادیه، دامان از من<sup>۱</sup>  
با من، آمیزشِ او، الفتِ موج است و کنار  
دم به دم با من و پیوسته گریزان از من  
گرچه مورم ولی آن حوصله<sup>۲</sup> با خود دارم  
که ببخشم، بُود ار مُلک سلیمان از من



به تکلم، به خموشی، به تبسم، به نگاه  
 می توان بُرد به هر شیوه، دل آسان از من  
 قُمَری ریخته بالم، به پناه که روم؟  
 تا به کی سرکشی، ای سرو خرامان از من؟  
 اشک بیهوده مریز این همه از دیده، کلیم  
 گرد غم را نتوان شست به طوفان از من



## توضیحات

- ۱- نه تنها آن نوگل خندان (معشوق) مرا رها کرده است بلکه خار نیز از من دوری می‌گزیند.
- ۲- توانایی، قدرت، قابلیت



## خودآزمایی

- ۱- آخرین بیت غزل عراقی را با این دو بیتی بابا طاهر مقایسه کنید و تحلیل خود را از این مقایسه بنویسید.  
 یکی درد و یکی درمان پسندد      یکی وصل و یکی هجران پسندد  
 من از درمان و درد و وصل و هجران      پسندم آن چه را جانان پسندد
- ۲- آیه‌ی «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» با کدام بیت درس ارتباط معنایی دارد؟
- ۳- یک نمونه ایهام در بیت نخست غزل «الفت موج» پیدا کنید.
- ۴- تغییر دادن جای تکیه در کدام کلمه‌ی بیت زیر، باعث تغییر معنا می‌شود؟  
 قمری ریخته بالم، به پناه که روم      تا به کی سرکشی، ای سرو خرامان از من
- ۵- یک تشبیه نهفته در بیت پایانی درس الفت موج پیدا کنید.



## مردان خدا

مردان خدا پرده‌ی پندار دریدند  
یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند  
هر دست که دادند از آن دست گرفتند  
هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند  
فریاد که در رهگذر آدم خاکی  
بس دانه فشانند و بسی دام تنیدند  
همّت طلب از باطن پیران سحرخیز  
زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند  
زنهار، مزن دست به دامان گروهی  
کز حق بیریدند و به باطل گرویدند  
چون خلق درآیند به بازار حقیقت  
ترسم نفروشد متاعی که خریدند  
کوتاه نظر، غافل از آن سرو بلند است  
کاین جامه به اندازه‌ی هر کس نبریدند  
مرغانِ نظر بازِ سبک سیر، فروغی  
از دامگه خاک بر افلاک پریدند